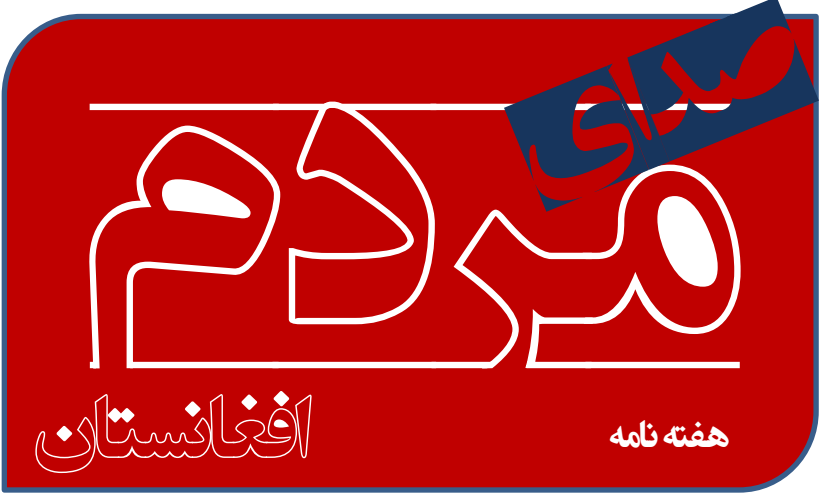


یک روبات تحقیقاتی چین بر یک بخش مهتاب فرود آمد

یک روبات تحقیقاتی چین بر یک بخش مهتاب فرود آمد. چین می خواهد با نخستین تلاشش در سطح جهان به یک ابرقدرت فضایی مبدل شود. این کاوشگر چانگی - چهار نام دارد. چین آن را روز پنجشنبه (۱۳ جدی) به یک بخش دور مهتاب فرود آورد. بلافاصله، این روبات عکسی فرستاده از آن چه که به اصطلاح "بخش تاریک" مهتاب یاد می شود.

وو ویرن طراح اصلی این روبات تحقیقی است. "این شروع بسیار خوبی است. ما در حال ایجاد یک کشور فضایی قدرتمند هستیم و این نشانه مهم آن است". این دومین کاوشگر فضایی چین است که بر مهتاب فرود می آید. مأموریت قبلی در سال ۲۰۱۳ انجام شده بود. چین که میلیاردها دلار در بخش فضایی هزینه کرده، می خواهد کاوشگر دیگری به نام چانگی - پنج را اواخر امسال نیز به مهتاب بفرستد، تا از آنجا نمونه برداری کند و آنرا به زمین بفرستد.



سال پنجم، یکشنبه، ۱۶ جدی، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۶ جنوری ۲۰۱۹

شماره ۲۱۱

در بیست و چهار ساعت گذشته ۲۷ هراس افکن طالب کشته شدند

وزارت دفاع اعلام کرده است که نیروهای ارتش، با راهاندازی عملیات نظامی مواضع هراس افکنان طالب را در شماری از ولایات هدف قرار داده اند. وزارت دفاع دیروز شنبه (۱۵ جدی) با نشر خبرنامه ای گفته است که نیروهای ارتش در جریان ۲۴ ساعت گذشته، ۱۰ عملیات مشترک هوایی و زمینی را در برابر هراس افکنان طالب راه اندازی کردند. در خبرنامه آمده است که در جریان این عملیات، ۲۷ هراس افکن طالب کشته شدند و ۱۷ تن دیگر شان زخم برداشته اند.

وزارت دفاع گفته است که این عملیات، در ولایات ننگرهار، کاپیسا، لوگر، پکتیکا، کندهار، دایکندي، فراه، فاریاب و هلمند راه اندازی شده بود. این در حالی است که در این اواخر، حملات تهاجمی نیروهای ارتش بر مواضع هراس افکنان طالب شدت یافته است. اسد الله خالد، یکی از چهره های ضد تروریسم چندی قبل از سوی رئیس جمهور، به عنوان سرپرست وزارت دفاع معرفی شد. او در مراسم معرفی اش گفته بود که از این به بعد، سربازان ارتش سر تروریستان را قطع خواهند کرد و سنگرشان را خواهند گرفت. او هم چنان گفته بود که نیروهای ارتش نباید به تروریستان رحم کنند.

ترکیه نشست سه جانبه ای را در مورد صلح افغانستان میزبانی می کند

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه اعلام کرده است که کشورش در ماه مارچ سال جاری میلادی، میزبان یک نشست سه جانبه در مورد روند صلح حکومت افغانستان با طالبان خواهد بود. آقای اردوغان روز جمعه (چهاردهم جدی) پس از دیدار با عمران خان، نخست وزیر پاکستان، در یک نشست خبری در استانبول گفته است که این نشست سه جانبه میان افغانستان، پاکستان و ترکیه برگزار می شود که در آن در مورد روند صلح افغانستان بحث و گفتگو خواهد شد.

او صلح را یک نیاز دانسته و در عین حال ابراز امیدواری کرده است که افغانستان، پاکستان و ترکیه بتوانند در روند صلح افغانستان موفقیت هایی بدست بیاورند. در همین حال، عمران خان، نخست وزیر پاکستان نیز گفته است که زمان آن رسیده است که جامعه جهانی و کشورهای دیگر، به جنگ در افغانستان پایان داده و برای تأمین صلح در این کشور تلاش کنند. آقای خان هم چنان از فعالیت گروه داعش در افغانستان ابراز نگرانی کرده و گفته است که این گروه برای پاکستان نیز یک تهدید است.

او با اشاره به نشست ماه گذشته میلادی میان نمایندگان امریکا و گروه طالبان در ابوظبی گفته است که این نشست را اسلام آباد زمینه سازی کرده بود که در آن به برگزاری دور بعدی مذاکرات نیز توافق شده است. نشست سه جانبه در مورد صلح افغانستان در ترکیه در حالی برگزار خواهد شد که قرار است در آینده ی نزدیک یک نشست دیگر در مورد صلح افغانستان در جده عربستان سعودی نیز برگزار شود. در این نشست نمایندگان ایالات متحده امریکا، امارات متحده عربی، پاکستان و گروه طالبان شرکت خواهند کرد.

گروگان گیری ممنوع؛ پرونده ی انتخابات پارلمانی را بسته کنید



کیم امیر پناهیان

تحلیل های وجود دارد که پشت صحنه ی تأخیر مکرر در اعلام نتیجه ی ابتدایی حوزه ی انتخاباتی کابل، اهداف سیاسی دیگری وجود دارد. واقعیت این است، که کمیشنران و مسوولان کمیسیون های انتخاباتی به خوبی از ضعف مدیریت و ناتوانی شان در امر بسته کردن شرافت مندانه ی پرونده ی انتخابات پارلمانی آگاه اند و می دانند که نهادهای تمویل کننده، جریان ها و احزاب سیاسی، جریان هایی در درون حکومت و نهادهای ناظر ملی و بین المللی به ادامه ی کار آنان در نهادهای برگزار کننده ی انتخابات، بی اعتماد و مشکوک هستند.

۲

آقای غنی با کدام دست آورد به سوی انتخابات ریاست جمهوری می رود؟

اسحق علی احساس



افغانستانی را می توان یافت، که احساس خصومت نسبت به انسان و تبار دیگر نه داشته باشد. این روزها، هم زمان با داغ شدن بحث انتخابات، نموده های عینی از چنین عصبیت را در رسانه های اجتماعی به وضوح دیده می توانیم. آسیبی که از درون تفکر سلطه ی قومی بیرون می آید و به مردم متعلق به یک تبار، احساس برتری نسبت به دیگران را می دهد. اما واقعیت این است، که تبارگرایی به هر گونه ای که تبارز یابد، یک آفت کشنده ی اجتماعی است، که بیش تر از هر چیزی دیگر وحدت ملی کشور را صدمه می زند. در جوامع مدرن، که تجربه ی گذار از تبارگرایی را با خود دارد و روند ملت شدن را به درستی طی کرده است.

پس از شکل گیری حکومت وحدت ملی تحت رهبری محمد اشرف غنی، آن چه مردم افغانستان از این حکومت دیده، شعارهای دهن پرکن و وعده های میان تهی بوده است. اگر شعارهای آقای غنی و دستگاه حکومت او را شمار کنیم، به هزار و بیشتر از آن می رسد. اما در عمل به تناسب شعار و وعده ی رهبری حکومت وحدت ملی، مردم افغانستان در این سال ها درد کشیده و زندگی شان را با نگون بختی و بی چارگی به سر کرده اند.

در بُعد اجتماعی، چهار و نیم سال تجربه ی حکومت داری آقای غنی، برای مردم این سرزمین جز عصبیت قومی و فرقه ای چیزی دیگری را به ارمغان نیاورده است. اکنون کم تر انسان

گفتگوهای صلح و انتظارات مردم افغانستان

محمد نسیم نظری



با اوج گرفتن گفتمان صلح و حضور طالبان در بدنه ی یک قدرت سیاسی برخواسته از میکانیزم ارباب رعیتی (حکومت موقت)، سوال های فراوانی را فرا روی گفتمان های سیاسی جدید، حلقات روشنفکری، سازمان های حامی حقوق بشر، بنیادهای تقویت کننده ی دموکراسی در افغانستان، احزاب سیاسی و جامعه ی مدنی قرار داده است. مهم ترین پرسش از پروسه ی صلح و مدیران این گفتمان داغ سیاسی افغانستان این است، که با روی کار آمدن حکومت موقت، آینده و چشم انداز دست آوردهای جدید مردم افغانستان که صدها قربانی برای تحقق آن ها داده است، چه خواهد شد؟ یا به عبارتی بهتر جایگاه نظام برخواسته از مشروعیت مردمی در پروسه ی صلح امریکایی-طالبانی، در کجا و چگونه تعریف خواهد شد؟

صفحه ی ۳

پس از تلاش های ایالات متحده ی امریکا و کشورهای منطقه ای ذی دخل، اولین نشست صلح افغانستان در ابوظبی امارات با حضور زلمی خلیل زاد و نمایندگان گروه طالبان برگزار شد. این نشست هر چند به گفته ی خلیل زاد، بیشتر جنبه ی تشریفاتی داشت، اما به نظر می رسد که امریکا در شریک ساختن گروه طالبان در ساختار سیاسی افغانستان، جدی و مصمم است. این گفت وگوها هر چند در غیاب حکومت افغانستان ادامه دارد، اما تلاش های امریکا برای قانع ساختن طالبان و برخی کشورهای منطقه از جمله پاکستان، به باور برخی کارشناسان امور سیاسی-نظامی، قاطع بوده و دولت ترامپ از تمامی ظرفیت های منطقه ای و جهانی برای صلح افغانستان استفاده می کند.

صفحه ی ۳

گپ مردم



اظهارات ترمپ در پیوند به جنگ و صلح

افغانستان را جدی بگیریم

برخلاف واکنش‌های متفاوت در برابر حرف‌های اخیر ترمپ در مورد افغانستان، صحبت‌های او اما دور از واقعیت نبود. جایگاه جغرافیای سیاسی بنام «افغانستان» در حیطه‌ی بین‌المللی همانی است که رییس‌جمهور بزرگ‌ترین قدرت جهان، به طور غیر مستقیم آن را شرح داد. اما واکنش‌های عمومی، به ویژه درخواست وضاحت حکومت وحدت ملی از این حرف‌ها، جالب توجه بود. درست است، که رییس‌جمهور امریکا حرف‌های قشنگ و مطابق به ذوق مردم افغانستان نگفته است، اما اگر به حرف‌ها و اظهارات او دقت نمایم، در می‌یابیم که واقعیت زندگی مردم افغانستان و جایگاه دولت ما در حیطه‌ی بین‌المللی، چیزی بیشتر از اظهارات آقای ترمپ نیست. خوب است، در واکنش به اظهارات رییس‌جمهور امریکا به جای فیگور گرفتن‌های قهرمانانه، به دو نکته توجه کنیم.

اول: چهار دهه جنگ در کشور، هیچ دورنمای امید بخش از سرزمینی به نام افغانستان در سطح جهان به جا نگذاشته است. برای یک انسان غربی، افغانستان کشوری است غرق در جنگ، عصبیت قومی، فساد اداری، دیگر ستیزی، بنیادگرایی و تروریسم. بارها اتفاق افتاده، که در معادلات جهانی و در تصمیم‌گیری‌ها و نشست‌های بین‌المللی از افغانستان به عنوان کشور غرق در بدبختی یاد شود. این واقعیتی است که متأسفانه انکار آن مردم ما را به حل معضل چهل ساله کمک نمی‌کند، بلکه از اصل مسأله دورتر می‌کند. مردم را اغفال می‌نماید و جامعه را هم‌چنان در ایستایی و سکون قرار می‌دهد، آن گونه که در گذشته قرار داده است. با این وصف، هیچ جامعه و مردم واقع‌نگر و عاقل با چشم‌بستن به وضعیت خودشان، به یک اقتدار خودساخته‌ی مبهم اتکا نمی‌کنند، برعکس به دلایل بدبختی‌ها می‌اندیشند، بر نارسایی‌ها غالب می‌آیند، راه‌های راهی‌بخش جست‌وجو می‌کنند و با روحیه‌ی تعامل و دیگر پذیری در معادلات جهانی سهم می‌شوند. اما شور بختانه در کشور ما چنین نیست؛ معمولان مردم سرزمین ما، بدبختی‌های خود را به دیگران ربط می‌دهند.

دوم: اظهارات آقای ترمپ به نکته‌ی حیاتی دیگری نیز اشاره داشت؛ پروسه‌ی صلح افغانستان. پروسه‌ای که سرنوشت هر شهروند این سرزمین به آن گره خورده و آینده‌ی سرزمینی بنام افغانستان در گرو آن است. آقای ترمپ با انتقاد از این که کشور او شش‌هزار مایل از افغانستان دورتر است، اظهار کرد که چرا هند، روسیه و پاکستان در جنگ افغانستان سهم نمی‌گیرد؟ این گفته‌های او واقعیت جنگ و صلح افغانستان را بیان می‌کند. واقعیتی که در گذشته از سوی سیاستمداران با انکار و پنهان‌کاری بیان شده است. تجربه نشان داده که انکار واقعیت‌های جنگ و صلح افغانستان، نه تنها بر کاهش و ختم منازعه‌ی دیرپای این سرزمین کمک نکرده، بلکه این منازعه را پیچیده‌تر کرده و امکان حل آن را سخت نموده است. در این میان آن‌چه واضح و آشکار است، نقش کشورهای منطقه از جمله پاکستان در منازعه‌ی افغانستان است. واقعیت این است، که یک بخش عمده‌ای از بدبختی و بی‌چارگی مردم افغانستان از جانب قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی کلید خورده است. با این اوصاف تا زمانی که در پیوند به صلح افغانستان، یک اجماع منطقه‌ای به وجود نیاید و پاکستان به عنوان تأثیرگذارترین قدرت منطقه‌ای بر سیاست افغانستان، در رابطه به سیاست قدرت و مسایل تنش‌زای دیگر با دولت افغانستان به توافق نرسد، صلح در افغانستان تأمین نمی‌شود. در این میان اما نکته‌ای که نباید فراموش شود، صداقت دستگاه دولتی امریکا در رابطه به تلاش‌های است که زیر نام پروسه‌ی صلح افغانستان جریان دارد؛ این که تا چه اندازه در آوردن پاکستان و کشورهای منطقه‌ای دیگر و گروه‌های تحت حمایت آن در میز گفت‌وگوهای صلح افغانستان جدی است.

گروگان‌گیری ممنوع؛ پرونده‌ی انتخابات پارلمانی را بسته کنید

داشته باشد. ظاهر جریان‌های در درون کمیسیون با خلق فرصت، می‌خواهند زمان بیشتر برای معامله با کاندیدان داشته باشند. تجربه نشان داده است؛ به هر میزانی که فرصت بیشتر برای جمع‌بندی و اعلان نتایج در نهادهای انتخاباتی به‌وجود آمده، به همان میزان گراف رشوه و رشوه‌ستانی برای فروختن کرسی‌های انتخابی نیز بیشتر شده است. جریان باز شماری آرای حوزه‌ی انتخاباتی کابل و تعدادی از حوزه‌های دیگر به خوبی نشان داد، که مسوولان و کارمندان این بخش به مردم‌سالاری و ارزش‌های دموکراسی کاملن بی‌اعتنا هستند و در برابر پول و امکانات اقتصادی برای کاندیدان رأی می‌سازند. با توجه به این نکته، می‌توان ادعا کرد؛ به هر میزانی که فرصت برای بازشماری، جمع‌بندی و اعلام نتیجه‌ی انتخابات بیشتر شود، به همان اندازه امکان راه‌یابی مافیای پول و ثروت به پارلمان کشور بیشتر می‌شود.

چهار: قرار معلوم، برآیند انتخابات پارلمانی برای بسیاری از چهره‌ها، جریان‌ها و حتا کتله‌های قومی رضایت‌بخش و قابل قبول نخواهد بود. نتایج ابتدایی نشان می‌دهد، که در بسیاری از حوزه‌های انتخاباتی، میان نتیجه‌ی دفترهای ولایتی و دفتر مرکزی تفاوت بسیاری دیده می‌شود. با این وجود، مدیران کمیسیون‌های انتخاباتی به مشوره‌ی رهبری حکومت، می‌خواهد پس از آن که حساسیت‌های اجتماعی فرو نشست، نتیجه‌ی ابتدایی و نهایی انتخابات پارلمانی را اعلان کنند. از این منظر اگر نگاه کنیم، تاخیر در اعلام نتیجه‌ی انتخابات به هدف مهار و مدیریت اعتراض‌های مردمی صورت می‌گیرد. رهبری حکومت و کمیسیون‌های انتخابات به خوبی می‌دانند که اگر برآیند انتخابات برای مردم قابل قبول نباشد، امکان شکل‌گیری اعتراضات گسترده بسیار بالا است. بنابراین در شرایطی که وضعیت عمومی کشور هرگز عادی نیست و سرنوشت جنگ و صلح نامعلوم است، التهاب اجتماعی ناشی از انتخابات، وضعیت شکننده‌ای را به وجود خواهد آورد. لذا مدیران کمیسیون و رهبری حکومت با تاخیر در اعلام نتیجه‌ی انتخابات پارلمانی می‌خواهد، قبل از این که وضعیت از کنترل بیرون شود، مدیریت اوضاع را به دست گیرد و با آرام‌شدن مردم و پایین آمدن حساسیت انتخابات، نتیجه‌ی این پروسه را اعلام کنند.

صورت چشم‌گیری تغییر کند. با توجه به این احتمالات، می‌توان پیش‌بینی کرد که در روزهای پس از اعلام نتایج نهایی انتخابات، امکان تشتت و تنش اجتماعی به شدت بالا است و اگر با به کار بستن طرزالعمل‌های دقیق، شفافیت در این پروسه به گونه‌ی دقیق رعایت نشود، مردم افغانستان روزهای دشواری در پیش خواهند داشت و التهاب اجتماعی که شکل خواهد گرفت، به بی‌ثباتی موجود بیشتر از پیش دامن خواهد زد.

دو: مضاف بر این مورد، تحلیل‌های وجود دارد که پشت صحنه‌ی تاخیر مکرر در اعلام نتیجه‌ی ابتدایی حوزه‌ی انتخاباتی کابل، اهداف سیاسی دیگری وجود دارد. واقعیت این است، که کمیشنران و مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی به خوبی از ضعف مدیریت و ناتوانی‌شان در امر بسته‌کردن شرافت‌مندان‌ه‌ی پرونده‌ی انتخابات پارلمانی آگاه اند و می‌دانند که نهادهای تمویل‌کننده، جریان‌ها و احزاب سیاسی، جریان‌هایی در درون حکومت و نهادهای ناظر ملی و بین‌المللی به ادامه‌ی کار آنان در نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات، بی‌اعتماد و مشکوک هستند. بنابر این اکنون که حرف تغییر کمیشنران و مسوولان بلند پایه‌ی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات مطرح است، تمل در اعلام نتیجه‌ی ابتدایی انتخابات پارلمانی، به خاطر تصفیه‌ی آرای پاک از آرای ناپاک نیست، بلکه بخاطر زمان‌کشی برای ماندن کمیشنران در لایه‌های مدیریتی نهادهای برگزارکننده‌ی انتخابات است. زیرا در صورتی که پرونده‌ی انتخابات پارلمانی با تاخیر بسته شود و عملن تا انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده فرصت اندکی باقی بماند، این امر به خودی خود امکان تغییر کمیشنران و تطبیق اصلاحات در نهادهای انتخاباتی را ناممکن می‌سازد. با توجه به این نکته، می‌توان گفت؛ که تاخیر در اعلام نتیجه‌ی انتخابات یک ترفند مشترک مسوولان و کمیشنران کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی است.

سه: بر علاوه‌ی مواردی که در بالا به آن اشاره شد و با توجه به تقلب‌های گسترده‌ای که در روز انتخابات و پس از آن در جریان باز شماری و تفتیش آرا صورت گرفت، اگر اتهام‌های فروش کرسی‌های پارلمان از سوی مسوولان بلند پایه‌ی کمیسیون انتخابات به نامزدان انتخابات پارلمانی را کنار این مورد بگذاریم، تمل در اعلام نتیجه‌ی انتخابات پارلمانی می‌تواند معنی دیگری

پس از آن که انتخابات پارلمانی ۲۸ میزان به گونه‌ی درست مدیریت نشد، تا این دم جریان شمارش آرا و اعلان نتایج ابتدایی و نهایی این انتخابات با سوءمدیریت و آشفتگی بسیاری به همراه بوده است. بر اساس قانون انتخابات، نتیجه‌ی نهایی انتخابات پارلمانی باید به تاریخ ۲۹ قوس اعلان می‌شد، اما تا حالا که چیزی بیش از پانزده روز از این تاریخ می‌گذرد، کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی نتوانسته‌اند، نتیجه‌ی ابتدایی تمامی حوزه‌ها را اعلان کنند. اکنون پرسش این است؛ دلیل یا دلایل تاخیر در اعلام نتایج انتخابات پارلمانی چیست؟

یک: گزارش‌های تأیید شده از درون کمیسیون مستقل انتخابات نشان می‌دهد، که عمده‌ترین دلیل تاخیر در اعلام نتیجه‌ی انتخابات پارلمانی، مشکوک‌بودن فیصدی بالای از اوراق نتایج رای‌دهی در حوزه‌های مختلف انتخاباتی بوده است. بر اساس گزارش‌ها و ادعاهای کارمندان مرکز ملی جمع‌بندی نتایج کمیسیون انتخابات، اوراق نتایج در بسیاری از ولایات به اندازه‌ی مشکوک و دور از استندرها و طرزالعمل‌های انتخاباتی است، که اگر این آرا باطل اعلام شود، تعداد مجموعی رای‌دهندگان در سراسر کشور به کمتر از نصف رقمی خواهد رسید، که کمیسیون مستقل انتخابات اعلان کرده است. اگر این گزارش‌ها دقیق باشد، باید از همین حالا بر اصل مردمی‌بودن پارلمان آینده مشکوک بود و بر ادعاهای تقلب گسترده از سوی مدیران انتخابات بر این پروسه به صورت جدی باور کرد. کارمندان مرکز ملی جمع‌بندی نتایج هم‌چنان مدعی هستند، که مراکز انتخاباتی که آرای آن زیر نظر کمیسیون شکایات انتخاباتی باز شماری شده به گونه‌ی بسیار جدی مورد دست‌برد کارمندان و مدیران این بخش قرار گرفته است. این کارمندان تأیید می‌کنند، که تقلب در ورق‌های نتایج بازشماری آرا تا حدی نمایان و آشکار است که با کمترین دقت فهمیده می‌شود. مضاف بر این موارد، امکان آن وجود دارد که نتایج ابتدایی بسیاری از ولایات پس از تفتیش و باز شماری از سوی کمیسیون شکایات انتخاباتی به

بر علاوه‌ی مواردی که در بالا به آن اشاره شد و با توجه به تقلب‌های گسترده‌ای که در روز انتخابات و پس از آن در جریان باز

شماری و تفتیش آرا صورت گرفت، اگر اتهام‌های فروش کرسی‌های پارلمان از سوی مسوولان بلند پایه‌ی کمیسیون انتخابات به

نامزدان انتخابات پارلمانی را کنار این مورد بگذاریم، تمل در اعلام نتیجه‌ی انتخابات پارلمانی می‌تواند معنی دیگری داشته باشد.

ظاهر جریان‌های در درون کمیسیون با خلق فرصت، می‌خواهند زمان بیشتر برای معامله با کاندیدان داشته باشند. تجربه نشان

داده است؛ به هر میزانی که فرصت بیشتر برای جمع‌بندی و اعلان نتایج در نهادهای انتخاباتی به‌وجود آمده، به همان میزان گراف

رشوه و رشوه‌ستانی برای فروختن کرسی‌های انتخابی نیز بیشتر شده است.

گفتگوهای صلح و انتظارات مردم...

سوال‌های از این دست در سطح گفت‌وگوهای سیاسی و برخی از چانه‌زنی‌های نهادهای مدنی-فرهنگی، نشان‌دهنده ابهام جدی در پروسه‌ی صلح و بی‌اعتمادی نسبت به حفظ دست‌آورد‌های مدرن دولت‌داری می‌باشد. به باور برخی آگاهان، طرف‌های مذاکره‌کننده به شمول دولت افغانستان باید صلح و زمینه‌های عملی آن را در میان احزاب سیاسی، جریای‌های مدنی، مجالس و گفت‌وگوهای فرهنگی، اقشار و سطوح پایین جامعه جست‌وجو نمایند. زیرا صلح یک پروسه‌ی ملی بوده و نباید دیدگاه‌های حلقات مشخص در آن لحاظ شود، بلکه باید تمامی ظرفیت‌های سیاسی-ملی در آن حضور داشته و به عنوان نیاز مبرم ملی به آن توجه صورت گیرد. در غیر این صورت هرگونه رفتارهای پشت‌پرده و به دور از انتظار عمومی می‌تواند، شیرازه‌ی ساختارهای سیاسی-اجتماعی را دگرگون کرده و منجر به بحران‌های داخلی گردد.

این گفته‌ها در حالی مطرح می‌گردد که رهبران حکومت وحدت ملی، همیشه از عدم حضور نمایندگان حکومت در گفت‌وگوهای صلح و عدم پذیرش هیأت گفت‌وگو کننده‌ی دولت افغانستان در چانه‌زنی‌های منطقه‌ای و جهانی صلح، از سوی گروه طالبان، انتقاد نموده و آن‌ها را به نداشتن روحیه‌ی هم‌گرایی متهم می‌کنند. در تازه‌ترین گزارش‌های منتشر شده از سوی برخی رسانه‌های افغانستان، در نشستی که قرار است به زودی در جده‌ی امارات برگزار گردد، گروه طالبان حضور نمایندگان دولت افغانستان را به عنوان طرف اصلی معامله صلح قبول نکرده و تأکید کرده‌اند، که آنان تنها با دولت آمریکا به عنوان طرف اصلی و حامی جدی نظام سیاسی در افغانستان مذاکره می‌نمایند. به باور این گروه حکومت

موجود در افغانستان، نهاد مقتدر برای گفت‌وگوهای صلح نبوده و هیچ نوع صلاحیت اجرایی و سیاسی برای پشبرد پروسه‌ی صلح ندارند. در چنین فضای آشفته و نسبت مبهم، آن‌چه برای مردم افغانستان به عنوان طرف اصلی صلح و بستر اجتماعی این گفت‌وگوها اولویت اساسی پنداشته می‌شود، این است که باید دست‌آورد‌های یک‌وینیم دهه نظام دموکراتیک (هرچند به شکل سمبولیک و غیر معیاری) حفظ شده و نباید این ارزش‌ها، قربانی گفت‌وگوهای صلح گردد. ارزش‌های دموکراتیک در افغانستان پس از سقوط طالبان، هرچند با فراز و نشیب‌های فراوان روبه‌رو بوده و دشواری‌های زیادی را طی نموده است؛ اما این ارزش‌ها در نفس و واقعیت خود، توانسته است، حجم عظیم خشونت‌های سازمان‌یافته و برخی سوءاستفاده‌های حلقات خاص را محدود نموده و گفت‌وگوهای جدیدی را وارد فضای سیاسی-اجتماعی افغانستان نماید. ارزش‌های چون آزادی بیان و حقوق مطبوعات، توانسته است دست‌رسی شهروندان را به اطلاعات آسان نموده و زمینه‌ی گفت‌وگوی جمعی را در سطح تصمیم‌گیری‌های کلان ملی تقویت نماید. دست‌رسی عادلانه به اطلاعات و عدم تبعیض در آرایه‌ی گزارش از مهم‌ترین و اولی‌ترین شاخصه‌های نظام دموکراتیک و هنجارهای برخاسته از آن می‌باشد. اطلاعات درست و واقع‌بینانه می‌تواند مسیرهای مشترک سیاسی و ملی را در سطح کشور افزایش داده و میزان خشونت‌های برخاسته از رویه‌های تباری-تیمی را کاهش دهد. همین گونه بحث حقوق بشر و حضور زنان در ساختارهای تصمیم‌گیری ارزش دیگری است که مردم افغانستان برای نهادینه ساختن آن تلاش‌های جمعی و فردی فراوان را انجام داده‌اند.

سطح انتظارات مردم و جامعه‌ی سیاسی کشور از نظام سیاسی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در سال‌های اخیر به بلندترین حد آن افزایش یافته است. آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا

شاخص‌ترین نماد نظام‌های دموکراتیک در سطح جامعه‌ی بین‌المللی بوده و تبادل تجربه‌های مدرن دولت‌داری آن در جامعه‌ی سنتی افغانستان در سال‌های اخیر توانسته است، حجم حضور جوانان را در بدنه‌ی نظام تحصیلی و ساز و کارهای اداری به بلندترین حد ممکن آن برساند. تلاش برای کسب علم و توجه به پیشرفت‌های آن در کشور هرچند با مشکلات فراوان روبه‌رو است اما نوید دهنده‌ی آینده‌ی روشن برای جامعه‌ی تحصیلی و در سطح عموم برای نظام آموزشی می‌باشد. در کنار این موارد و ده‌ها دست‌آورد دیگر تجربه‌ی دموکراتیک در افغانستان، انتظار عمومی به صورت کل و توقع نخبگان فکری-فرهنگی در سطوح مختلف به صورت خاص از تمامی طرف‌های ذی‌دخل در پروسه‌ی صلح این است که با توجه به حساسیت کنونی کشور باید در روند گفت‌وگوهای صلح از تمامی ظرفیت‌ها و امکانات سیاسی-دیپلماتیک برای حفظ دست‌آورد‌های افغانستان در هر سطحی از این نشست‌ها تلاش جمعی صورت گیرد، تا افغانستان باری دیگر میدان رقابت بنیادگرایان دینی از یک سو و رقابت‌های بین‌المللی کشورهای ذی‌نفع از جانب دیگر، قرار نگیرد.

برای مردم افغانستان مهم است که برای پایان‌دادن به خشونت‌های چندین ساله، با هوشیاری و محاسبه‌ی همه‌جانبه وارد گفت‌وگوهای صلح گردیده و در تمامی مراحل این نشست‌ها به صورت جدی و فعالانه شرکت نموده و ابراز نظر نمایند. اما این مهم زمانی امکان پذیر است که جامعه‌ی جهانی و مشخصن ایالات متحده‌ی آمریکا در گفت‌وگوهای‌شان با گروه طالبان، دولت و شهروندان افغانستان را به عنوان یک واقعیت سیاسی در مراحل مختلف پروسه‌ی صلح شریک سازد. تا زمانی که پروسه‌ی صلح در سطح یک گفت‌وگو ملی و اجماع منطقه‌ای تبدیل نگردد؛ هرگونه انتظار برای بهبود اوضاع نابسامان کنونی، خیال واهی و تصور بی‌جا محسوب می‌گردد.

آقای غنی با کدام دست‌آورد به سوی انتخابات...

هرگز مانند کنش‌گران سیاسی-اجتماعی جامعه‌ی افغانستان نسبت به مسأله‌های ملی قومی برخورد نمی‌کنند. اما متأسفانه در افغانستان، برتری‌طلبی قوی یک اصل نانوشته‌ی اجتماعی شده است و تا آن‌جا در درون لایه‌های جامعه نفوذ کرده، که عادی‌ترین عضو جامعه هم از این که سیاست‌مداری از تبارش در رأس هرم قدرت کشور تکیه زده است، به دیگران فخر می‌فروشد و از آنان احساس برتری می‌کند.

در بعد اقتصادی نیز وضعیت چنین است. وعده‌های اقتصادی آقای غنی را احتمالان بسیاری از مردم افغانستان به یاد دارند. آقای غنی در روزهای آغاز حکومت‌اش و قبل از آن در جریان کارزارهای انتخاباتی، وعده‌ی ایجاد یک میلیون شغل را به مردم داد و از خودکفایی اقتصادی و توسعه‌ی پایدار با مردم حرف زد. رییس‌جمهور بارها از انکشاف متوازن سخن گفت و از این‌که چگونه بخش‌های محروم کشور را از حصار جغرافیایی نجات می‌دهد. اکنون که نزدیک به پنج سال از عمر حکومت وحدت ملی گذشته، وضعیت اقتصادی مردم بدتر از سال‌های قبل است. با وصف آن که همه ساله هزاران جوان افغانستان از مراکز علمی فارغ‌التحصیل می‌شوند،

در بازار کار اما تعداد انگشت شمار آنان جذب کار می‌شوند و اکثریت مطلق شان به دلیل نبود کار یا ترک وطن می‌کنند و یا با بی‌انگیزگی و سرخوردگی برای این که مخارج عادی زندگی شان را بر آورده سازند، دست به کارهای شاقه می‌زنند. مضاف بر این، ثبات اقتصادی و توسعه‌ی پایدار که از زمان آغاز حکومت تا کنون، رهبری حکومت در تمامی سخنرانی‌هایش از آن به عنوان بزرگ‌ترین دست‌آورد حکومت یاد می‌کرد، به شدت محدود و شکننده است. چند ماه پیش بانک جهانی با نشر گزارشی اعلام کرد، که بی‌ثباتی سیاسی تأثیرات بدی بر اقتصاد افغانستان گذاشته و دست‌آورد‌های اقتصادی این کشور در معرض تهدید و خطر قرار دارد. در کنار این گزارش، در عمل تلاش‌های اقتصادی حکومت با وصف شعارهای بسیار، اندک و محدود بوده است؛ پروژه‌ی تاپی که با سر و صداهای زیادی افتتاح شد، اکنون اما سرنوشت خوبی ندارد، اقدامات اقتصادی چون راه لاجورد نیز با مشکلات جدی روبه‌رو است و عملی‌سازی آن تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد. با این حال مردم افغانستان نه نان در دسترخان دارند و نه امیدی به بازار کار و وعده‌های

اقتصادی حکومت وحدت ملی.

پروسه‌ی صلح که آقای غنی آن را خط مش اساسی حکومت‌اش خوانده بود، سرنوشت بدتر از دیگر برنامه‌های حکومت دارد. قرار معلوم این پروسه عملن از دست حکومت افغانستان خارج شده و قدرت‌های جهانی و منطقوی دیگر برای آن تصمیم‌گیری می‌کنند. در میدان جنگ، از زمان شکل‌گیری حکومت وحدت ملی ساحات تحت کنترل حکومت کم‌تر شده و برعکس ساحات تحت نفوذ گروه‌های شورشی از جمله طالبان، چند برابر شده است. علاوه بر این موارد، احساس ترس و ناامنی از خانه گرفته تا شهر، تا مسافرت در شاهراه‌ها و مکان‌های عمومی، آرامش را از مردم گرفته و آنان را از آینده نا امید کرده‌اند.

با کنار هم گذاشتن این موارد، اکنون پرسش این است، که رهبری حکومت وحدت ملی، با کدام دست‌آوردی به سوی انتخابات ریاست‌جمهوری می‌رود؟ آیا آقای غنی و دستگاه حکومتی او فهمیده‌اند که بدون به حراج گذاشتن نهادهای ملی و حاتم‌بخشی از امکانات عمومی بار دیگر

به قدرت نمی‌رسند؟

برگی از تاریخ

کابل میدان رقابت

سازمان‌های استخباراتی

"تأسیس نظام جمهوریت در افغانستان، از جانب کشورهای خارجی، با عکس‌العمل‌های متفاوت مواجه گردید. لذا افغانستان نه تنها به میدان رقابت‌های جدی و تباه‌کن سیاسی بین کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی مبدل گردید؛ بل به میدان رقابت سازمان‌های استخباراتی جهانی نیز کشانیده شد. کابل به میدان رقابت سازمان‌های استخباراتی کشورهای ذی‌دخل تبدیل گردید. رقابت شدید و بی‌سر و صدا بین سازمان‌های استخباراتی منطقوی و بین‌المللی دوران جنگ سرد، به‌طور بی‌سابقه در این منطقه‌ی جهان تشدید شد. سازمان‌های استخباراتی ایران، پاکستان، کشورهای محافظه‌کار عربی نفت‌خیز و ایالات متحده‌ی آمریکا، در مقابله با سازمان‌های استخباراتی اتحاد شوروی، کشورهای اروپای شرقی و هند، فعالیت‌های خود را در افغانستان چندین برابر ساختند، تا در رقابت با آن‌ها به شکست مواجه نشوند و عقب نمانند. هم‌چنان آن‌ها در فعالیت‌های استخباراتی خود در ضدیت با جمهوری محمد داود، هم‌زمان دو هدف را دنبال می‌نمودند. در وهله‌ی اول، می‌خواستند دولت محمد داود را تحت فشار قرار دهند تا از همکاری با نیروهای چپ افغانی و نزدیکی با اتحاد شوروی دست‌بردار شود. در وهله‌ی دوم، فعالیت‌های استخباراتی خود را به همکاری نیروهای محافظه‌کار درون دولت و بنیادگرایی اسلامی، برای سقوط رژیم جوان جمهوری افغانستان روی دست گرفته بودند، تا یک رژیم دل‌خواه خود را در افغانستان، به وجود آورند. فعالیت سازمان‌های استخباراتی آن‌ها عمدتاً در جهات ذیل معطوف گردیده بود:

به راه انداختن کودتاها علیه رژیم، گرچه همه ناموفق هم بودند؛ اما باعث نگرانی جدی محمد داود می‌گردید.

ایجاد شورش‌ها و بغاوت‌های سمبولک محلی و منطقوی توسط بنیادگرایان اسلامی تا محمد داود را وادار نمایند از خط مشی ملی و مترقی در بیانیه‌ی خطاب به مردم خود، صرف نظر نماید. تشویق محمد داود توسط همکاران و وابستگان افغانی شان در درون رژیم و دیپلمات‌ها و نمایندگی‌های کشورهای شان، تا محمد داود همکاری‌های اقتصادی ایران، کشورهای عربی و غرب را به عوض اتحاد شوروی جای‌گزین نمایند.

نفوذ در میان احزاب از جمله، ح.د.خ، مخصوصن پرچمی‌ها و گرفتن اطلاعات دقیق از درون حزب و استفاده از این اطلاعات

غرض ایجاد فاصله میان محمد داود و ح.د.خ.ا.

تجرید، شناسایی و بیرون‌راندن عناصر دموکراتیک و چپ که در مقامات ملکی و نظامی اجرای وظیفه می‌نمودند، توسط افراد وابسته‌ی شان که در مقامات بالای دولت قرار داشتند و تعیین اشخاصی که به عوض آن‌ها خودشان پیشنهاد می‌کردند.

کار استخباراتی در میان ماموران عالی رتبه‌ی ملکی، نظامی، وزارت امور خارجه، وزارت امور داخله، وزارت دفاع، ریاست دفتر جمهوری و اطرافیان نزدیک به محمد داود. تا از طریق آن‌ها موفق شوند بالای محمد داود تاثیر وارد نمایند.

تحت مراقبت گرفتن فعالیت‌های سفارت اتحاد شوروی و کشورهای دوست آن، کشف فعالیت سازمان‌های استخباراتی آن‌ها و کسب اطلاعات از روابط و پیوندهای آن‌ها با افغان‌ها و تحویل اطلاعات از چینل‌های ارتباطی خود، به مقامات بالایی رژیم.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که چگونه ایران، پاکستان و آمریکا، کارزار استخباراتی را در داخل افغانستان تشدید بخشیده بودند. در آن زمان سی.آی.ای (CIA) تمام کارزار و فعالیت‌های خود را در همکاری تنگاتنگ با ساواک ایران و استخبارات پاکستان در افغانستان پیش می‌برد و عملن شبکه‌ی وسیع استخباراتی را با مصرف میلیون‌ها دالر در کابل ایجاد نموده بودند. به‌طور نمونه یکی از فعالیت‌های تخریبی آن‌ها حملات هماهنگ شده توسط بنیادگراهای افغانی بر پایگاه‌های اداری نظامی دولت واقع در پنجشیر، در آن زمان بود. هم‌چنان ساواک، سیا و سازمان استخباراتی پاکستان، در سازمان‌دهی تلاش‌های ناکام بنیادگرایان برای انجام کودتا علیه رژیم محمد داود، در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ دخالت مستقیم داشت.

منبع: عبدالوکیل، از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، انتشارات عازم، چاپ دوم ۱۳۹۶، صص

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یک شنبه، ۱۶ جدی ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۶ جنوری ۲۰۱۹ میلادی

شماره‌ی ۲۱۱

روشن‌فکری؛ جریانی که در ادبیات افغانستان بی‌پاسخ ماند

روستایی

پس از تحولات رنسانس در اروپا و شکست سنگین کلیسا توسط بورژوازی‌های افراطی، اندک اندک بحث روشن‌فکری در مجالس و گفتمان‌های حقوقی-سیاسی شکل گرفت. بارزترین شکل آن در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به چشم می‌خورد. خلط مفهومی این بحث از همان اوایل به وضوح قابل دقت و بررسی است. روشن‌فکران قرون پسا رنسانس در اروپا و آمریکا مانند نیچه، که از هستی و زمان بحث می‌کند، تا کانت، که زندگی را حل مسأله می‌داند و یا ماکیاولی که باور به ذهنیت کاذب جوامع بشری در درک و فهم مسائل سیاسی-فلسفی دارد. باور شکل گرفته بر مبنای واقعیت‌های تئوریک در سطح جامعه اروپا با جریان‌های نظیر فیمینسیم و افراطیت‌های سکولاریسم توانست عقربه‌های تئوریک و پشتوانه‌های نظری کلیسای کاتولیک را در مناسبات سیاسی-فرهنگی بشکند و عرصه نوین برای تاریخ اروپا پس از جنگ ۳۰ ساله مذهبی، را نوید دهد. هرچند بانیان این خیزش سیاسی-فرهنگی نخبگان فکری و فیلسوفان دنیا مشرب بود؛ اما به مرور زمان این اندیشه وارد گفتمان‌های سیاسی و حتی مباحث فرهنگی شد. اندیشه‌ی انسان پسا مدرن و برخاسته از متن مناسبات پیچیده تمدنی نه تنها زاویه دید اندیشه‌های سنتی را ویران نمود بلکه در هیچ گفتگوی آن‌ها را سهم نداد. عدم حضور نمایندگان مذهبی در گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی، باعث گردید تا جهان اروپا و به تبع آن سایر نقاط بین‌المللی، دچار تحولات عظیم گردد. هرچند روش و منش برخورد با تئوری‌های مذهبی و دفاع از استقلال برداشت‌های مدرن در نقاط مختلف جهان متفاوت است؛ اما واقعیت آن است که منبع و ذات این تحولات وابستگی جدی سازمانی-فکری با تحولات رنسانس در اروپا دارد. تحولات فکری اروپا جهان را به سمت فرد گرایی و گریز از اوامر خودخواهانه ملائین زمین و مافیاهای صنعت نمود. غنی شدن تمدن اروپائی تأثیر رُف بر ساختارهای اجتماعی جوامع دیگر گذاشت و این تحولات با توجه به ظرفیت‌های جهانی خویش به زودی رشد و به وهله ظهور رسید.

در عصر حاضر که به باور برخی از اندیشمندان حقوق، نسل چهارم حقوق بشر(نسلی وابستگی)، در راه است؛ جهان به دهکده کوچک تبدیل گردیده که امکان دسترسی به آن و تعاملات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، به بالاترین حد ممکن خویش رسیده است. دهکده جهانی با تحولات جهانی شدن اقتصاد و سیاست، گره باز نشدن بر رفتار و روابط اجتماعی-فرهنگی، کشورهای گذشته که به هیچ صورت امکان باز شدن آن وجود ندارد. فضای مدرن و ادبیات برخاسته از آن نه تنها در ساحت گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی تبلور یافته بلکه لایه‌های مختلف جامعه را درنوردیده است. شاخصه‌های مهم جهانی شدن، بر رفتارهای فرهنگی و دینی جوامع تأثیر عمیق گذاشته و ادبیات جهانی را متحول ساخته است. در چنین فضای مملو از تعاملات، کشورهای جهان سوم مخصوصاً افغانستان به لحاظ دریافت‌های نظری و مؤلفه‌های مهم ادبیات مدرن، به شدت ضعیف می‌باشند.

سابقه تاریخی و متون باقی مانده از ادبیات دهه دموکراتیک در افغانستان به نوعی نشان‌گر احیای هویت روشن‌فکران افغانی در ساحت گفتمان قدرت و ادبیات برخاسته از امتیازات اجتماعی می‌باشد. البته دهه دموکراتیک به لحاظ باورهای ایدئولوژیک تا حدی توانسته است، اقتناع تئوریک برای هواداران خویش باشد، اما واقعیت آن است که تنها احترام به ایدئولوژی و پایبندی به آن نمی‌تواند گره از پیچیدگی‌های مفهوم مدرن دولت-ملت، بگشاید. پای‌بندی به اصول اساسی ایدئولوژی و اعتقاد به هنجارهای ذهنی، نه تنها راه‌گشا نیست؛ زیرا تجربه جهانی و به‌صورت مشخص تجربه ساختارهای ایدئولوژیک دهه دموکراتیک در افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که نظام باورها در کشور سنتی افغانستان، به لحاظ وابستگی اندیشه و خرد، به شدت پر تناقض و بحران‌زا است. بسترهای دینی و مؤلفه‌های شکل گرفته از آن، ابهام تئوریک برخی مکاتب فکری مانند: کمونیزم، افراطیت‌های سیاسی در قالب ایدئولوژی‌های غیر منسجم و فضای به شدت وابسته به اندیشه‌های نیهیلیسم و مارکسیسم و موارد از این دست باعث گردید، تا گفتمان مدرن دولت‌داری در دهه دموکراتیک با حضور ده‌ها تئوری پرداز شکل بگیرد، اصلی‌ترین عامل بروز اختلافات داخلی بر علیه حکومت‌های خلق و پرچم، فقر ایدئولوژیک و نبود تعریف واضح از سازوکارهای مکاتب شرقی در درون سازمان‌های سیاسی و محافل نخبگان فکری می‌باشد. باورهای دهه دموکراتیک هرچند به لحاظ نوع ماهیت، بیشتر موجی در پاسخ به فعالیت‌های افراطیت‌های مذهبی دوران شاهی و به لحاظ سیاسی برخاسته از بینش شرقی به جای داعیه‌های غربی شکل گرفته است، اما از متن این جستارها،

باورهای دهه دموکراتیک هرچند به لحاظ نوع ماهیت، بیشتر موجی در پاسخ به فعالیت‌های

افراطیت‌های مذهبی دوران شاهی و به لحاظ سیاسی برخاسته از بینش شرقی به جای

داعیه‌های غربی شکل گرفته است، اما از متن این جستارها، برخی امیدهای ایدئولوژیک برای

نخبگان فکری افغانستان بروز نمود؛ اما به زودی با سرکوب شدید مخالفین و اعتراض عمومی

روبرو شد. پس از این دوره، داعیه روشن‌فکری نیز بدون دنبال کننده در سطح ادبیات فکری

افغانستان باقی ماند. پس از روی کار آمدن دولت جدید، مباحث روشن‌فکری در سطح

گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی تبارز کرد.



برخی امیدهای ایدئولوژیک برای نخبگان فکری افغانستان بروز نمود؛ اما به زودی با سرکوب شدید مخالفین و اعتراض عمومی روبرو شد. پس از این دوره، داعیه روشن‌فکری نیز بدون دنبال کننده در سطح ادبیات فکری افغانستان باقی ماند. پس از روی کار آمدن دولت جدید، مباحث روشن‌فکری در سطح گفتمان‌های سیاسی-فرهنگی تبارز کرد. اصطلاح روشن‌فکری هرچند به لحاظ قالب‌های نظری و مکاتب فکری، معانی و مؤلفه‌های مختلف داشته و روشن‌فکر شرایط و زیست تئوریک خاص را دارا می‌باشد. اما با تمام این تفاوت‌ها آنچه مسلم است، روشن‌فکر در تلاش است تا از وضعیت موجود کنونی اعتراض نموده و برای رسیدن به وضعیت مطلوب(جامعه ایده‌آل) رویه‌ها و هنجارهای مشخص فکری را فراروی جامعه قرار دهد. به تعبیری بهتر می‌توان گفت که روشن‌فکر؛ معترض وضعیت موجود بوده و محیط پیرامون خویش را نقد می‌کند. مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخص روشن‌فکری، نقد وضعیت کنونی بوده و تلاش برای رسیدن به جامعه مرفه و خالی از نگاه‌های جانبی می‌باشد. با چنین تعریفی از گفتمان روشن‌فکری می‌توان ادعان کرد؛ که نقد و قدرت تحلیل وضعیت موجود از مهم‌ترین ویژه‌گی‌های فکری روشن‌فکران می‌باشد. در وضعیت پسا طالبان و حضور ده‌ها الگوی فکری در افغانستان، جامعه روشن‌فکری نه تنها فاقد دستاورد عملی بوده بلکه در میدان تئوریک نتوانسته اند از سنگر این بینش فکری دفاع کنند. روشن‌فکران افغانی به جای نقد وضعیت کنونی و به چالش کشیدن ساختارهای ناعادلانه‌ی موجود، بیشتر در تلاش کسب نان و امرار معاش بوده و هیچ تعهدی فکری در قبال این جریان مؤثر اجتماعی-علمی ندارند. شاید بتوان گفت که اصلی‌ترین عامل خشونت‌های موجود در افغانستان نبود منتقد جدی و باورمند به مؤلفه‌های مدرن سیاسی-فکری در سطح نخبگان سیاسی و اندیشمندان فکری می‌باشد؛ ظرفیت‌های اندک و غیر منسجم گاهن به علت کسب امتیازهای مادی، دست به شعارهای روشن‌فکری و مطالبات عمومی می‌زنند؛ اما به محض کسب امتیاز مسیرهای فکری شان را تغییر داده و به سمت اربابان شان حرکت می‌کنند. در چنین فضای آشفته و امتیاز طلبی، تعهد به ارزش‌های ایدئولوژیک، تنها شعار عده‌ای از روشن‌فکر نماها گردیده که هیچ تعهدی به این منش فکری ندارند. با درک و فهم از وضعیت کنونی آنچه به عنوان بنیادی‌ترین سوال نزد جامعه‌ی اکادمیک و اقشار فرهنگی کشور موجود بوده این است، که با چنین طرز باور و قدرت اندیشه به کجا خواهیم رسید؟

نقد اجتماعی

نظام آموزشی بیمار

نیم ارسطویی

در این روزها محافل مختلف به منظور فراغت دانش‌جویان از مقاطع تحصیلی در نقاط مختلف شهر کابل برگزار می‌گردد. نفس برگزاری چنین مجالس، به منظور تقدیر از علم و دانش برای جامعه‌ی سنتی و درگیر جنگ، فرصتی مناسب برای همدلی و همگرایی نسل جدید، محسوب می‌گردد. در شرایطی که جنگ در افغانستان صدها خانواده را داغ‌دار نموده و جمعیت انبوهی را با بی‌سرنوشتی دچار نموده است، برگزاری جشن فارغ‌التحصیلی و تقدیر از جایگاه علم و دانش می‌تواند سطح خشونت‌های سازمان یافته از جنگ و ویرانی را از ذهن و افکار عمومی لحظه‌ای دور نماید. اما سوال اساسی این است که آیا با سپری نمودن ۸ سمستر درس با کیفیت پایین، می‌توان ادعا نمود که از دانش و علم اندوزی فارغ‌التحصیل گردیده است؟ به قول دکتر علی شریعتی، آیا تحصیل همان است که باید آن را در مراکز تحصیلی آموخت؟ یا تحصیل شیوه‌ی به کارگیری ابزار قابل استفاده برای رسیدن به مقصد انسانی می‌باشد؟

سالانه حجم عظیم از دانش‌جویان فارغ‌التحصیل، با عدم ظرفیت کافی محیط کار و نبود پالیسی مشخص برای کارایی، انتقادهای جدی مخالفان حکومت افغانستان را در پی دارد. نقطه‌ی وصل و موضوع اساسی برای هر دانش‌جویی فارغ‌التحصیل، استقلال اقتصادی و دستیابی به شغل مناسب است. در کشورهای توسعه‌یافته، مشاغل سبز و امنیت شغلی از گفتمان‌های جدی جوامع دموکراتیک بوده و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از حجم بی‌کاری با استفاده از میکانیسم‌های توسعه‌محورانه و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، بکاهند. اما در افغانستان که سطوح نظام بروکراتیک به علت فساد گسترده و نبود میکانیسم‌های روشن برای پروسه‌های استخدام متقاضیان، به شدت آسیب دیده و هیچ‌گونه بازنگری جدی در آن انجام نیافته است؛ فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه، تأثیرات روانی-اقتصادی زیادی به دنبال دارد. سطح توقع جامعه و نهادهای تحصیلی از دانش‌جویان برای دستیابی به مشاغل مناسب از یک سو و نبود پروسه‌ی شفاف برای حضور در ادارات دولتی از سوی دیگر، باعث گردیده که اکثر دانش‌جویان پس از فراغت به کارهای شاقه روی آورند.

اما تنها نهادهای دولتی و ساختار خشن بروکراتیک اداری افغانستان، مشکل‌آفرین نیست، بلکه در این مورد باید ظرفیت‌های اکادمیک و قابلیت‌های تحصیلی-عملی مراکز آموزشی و نهادهای تحصیلات عالی نیز در نظر گرفته شود. نبود اساتید مسلکی و با تجربه، عدم فهم درست از نهادهای تحصیلی از سوی مدیران این مراکز، تبار محوری و اندیشه‌گریزی، نبود منابع دست اول و مطابق با معیارهای پذیرفته‌شده‌ی جهانی، کمبود کدرهای متخصص، نبود رشته‌های کار بردی و مفید، عدم دستیابی به منابع اطلاعاتی (کاری، اداری، علمی، تحقیقی) برای دانش‌جویان در مراکز تحصیلات عالی باعث گردیده است، که ظرفیت تولید این نهادها در بازار کار و جهان عملی به پایین‌ترین حد ممکن سقوط نموده و دانش‌جویان فارغ‌التحصیل از منابع علمی و تحقیقاتی امروزی آشنائی چندان نداشته باشند. عدم آشنائی کافی از علم جدید و ساز و کارهای آن نه تنها بر کیفیت مراکز آموزشی تأثیر منفی دارد؛ بلکه در عرصه‌های کاری برای دانش‌جویان نیز اثرات مخربی به همراه دارد. اساتید که تجربه‌های اکادمیک در سطوح بلند علمی دارند، در مراکز تحصیلات عالی به دلایل مختلف حضور نداشته و یا به آنان فرصت تدریس داده نمی‌شود. اساتید که بیشتر از منابع سنتی استفاده می‌کنند، برای محصلین و دانش‌جویان که باید در دنیای امروز وارد فضای کاری شوند، هیچ‌گونه موثریت نداشته، بلکه ضیاع وقت و از دست‌دادن فرصت‌های تحصیلی می‌باشد. دانش جدید و علم کنونی نیازمند مطالعات گسترده در ابعاد مختلف رشته‌های تحصیلی بوده تا با مجهز ساختن دانش پژوهان، فرصت‌های کاری مناسب برای آن‌ها خلق گردد. از این روی دانش‌جوی افغانی نه تنها در رشته‌ی خویش موفق نبوده بلکه به علت نبود متون درسی مناسب از آن دوری می‌جویند. در چنین حالت با توجه به میزان بی‌کاری دانش‌جویان، جشن فارغ‌التحصیلی آیا سر آغاز یک بحران نیست؟